

## توحید و طاغوت!؟

از آیات مورد استقبال نوگرایان دینی که خیلی‌ها به آن استناد می‌کنند، و حتی در اوائل انقلاب هم در رأس روزنامه "انقلاب اسلامی" متعلق به دکتر بنی‌صدر قرار داشت، این آیه از سوره "زمر" بود:

فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ

به بندگان من بشارت بده که سخن را می‌شنوند و از بهترینش پیروی می‌کنند

آیه فوق فراز مطلوبی است که دلالت بر آزاد فکری و گفت و شنود بی‌تعصب می‌کند و بسیاری از روشنفکران مسلمان هم از آن در نفی تعصب دینی استفاده کرده و می‌کنند. اما آیا می‌توان هر آنچه را که مطلوب است و مردم می‌پسندند به قرآن نسبت دهیم؟! شکی نیست که در مسائل شخصی یا اجتماعی مربوط به زندگی و امور دنیائی، از سیاست و اقتصاد گرفته تا خرید خانه و ماشین و... مشورت با دیگران و شنیدن اقوال مختلف، و گزینش بهترین نظریات، منطقی‌ترین راه حل است و اسلام هم این اصل را کاملاً تأیید می‌کند، اما آیا در مسائل هدایتی، یعنی آنچه به خدا و آخرت و احکام شرعی مربوط می‌شود، اگر شخصی اقوال صدها نفر را هم بشنود، آنگاه خود به جمع بندی واحدی برسد، الزاماً به هدایت رسیده است، یا هدایت مقوله‌ای مستقل از معیار اکثریت و اقلیت بوده، کسانی که باور دینی دارند، برای وصول به حقیقت باید به سرچشمه دین و آئین خود مراجعه کنند. یعنی معلوم نیست در یک جامعه گمراه نظرخواهی از هزاران نفر هم الزاماً نتیجه درستی بدهد، همان‌طور که ابراهیم خلیل یک موحد بود در برابر یک جامعه بت پرست.

در واقع اگر مسائل اجتماعی را، آنگونه که در میان فقیهان معمول است، به دو دسته: "احکام" و "موضوعات" تقسیم کنیم، مناسبات فرد با دیگران در هر یک از این دو زمینه، قرار و قاعده مستقلاً دارد. پیامبر اسلام در زمینه "احکام"، جز ابلاغ حکم خدا کاری نداشت، نه مشورتی برای نماز و روزه و امثالهم با کسی میکرد و نه برای پذیرش احکام، اجبار و اکراهی به کار می‌برد. اما در زمینه "موضوعات"، یعنی امور بشری و اداره جامعه‌ای که رهبری آن را به عهده داشت و در سیاست و جنگ و اقتصاد و... مشورت می‌کرد و به نظام "شورائی" و قاعده "اکثریت" پایبند بود. او در واقع دو نقش داشت؛ نقش پیامبری و پیشوائی دینی، که از طرف خدا به او داده شده بود، و نقش رهبری سیاسی، که به درخواست مردم یثرب (مدینه) بر اساس پیمان نامه مشخصی (در نشست در عقبه) به عهده ایشان قرار گرفته بود.

به نظر می‌رسد در ترجمه آیه مورد نظر، که به وضوح درباره مسائل هدایتی (بخش احکام) است، کسانی، البته با حسن نیت و قصد خدمت، سخن درستی را که مربوط به مناسبات زندگی دنیائی (بخش موضوعات) است به آن تحمیل کرده باشند!!

اما اشکالاتی که در برداشت سلیقه‌ای از آیه مذکور به نظر این قلم می‌رسد:

۱- در آیه مورد نظر سخن از "شنیدن قول" به میان آمده است، نه "اقوال" مختلف. از نظر قواعد زبان عربی، کلمه "قول" با الف و لام معرفه آمده است که دلالت بر قول خاصی می‌کند که همان "قول الهی و کلام خالق است." (۱)

۲- برداشت کنندگان نظریه متداول، با تقطیع آیه مذکور و ترجمه فقط نیمی از آن، بدون آنکه به سیاق آیه و متن و فضای آن، که در تقابل و تضاد "توحید و طاغوت" است توجه کنند، به چنان نتیجه‌ای رسیده‌اند، که البته به جای خود امری بسیار مهم و ضروری است و قرآن کریم هم در قالب واژه "شورا" در امور اجتماعی به آن توصیه کرده است، اما در آیه مورد نظر، سخن و هدف دیگری در کار است.

ذیلاً با مشاهده اصل آیات و قسمت خط کشیده شده، که اغلب به بیان این قسمت اکتفا می‌شود، آشکار می‌گردد چگونه تلقی کنندگان چنان مفهوم خاص، دو کلمه انتهای آیه ۱۷ سوره زمر را (بدون توجه به بقیه آیه) به آیه ۱۸ وصل کرده و برداشت دلخواه را بیان کرده‌اند.

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ (آیه ۱۷)  
الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (آیه ۱۸)

بشارت باد برکسانی که از تعبد نسبت به طاغوت (سرسپردگی به فرامین او) سرباز می‌زنند و به سوی خدا باز می‌گردند. پس (ای پیامبر) **بندگان مرا بشارت ده** (آیه ۱۷).

**همان کسانی که قول (سخن خدا) را می‌شنوند و از بهترین آن پیروی می‌کنند** <sup>(۲)</sup> آنها همان کسانی‌اند که خدا هدایتشان کرده و همان خردمندان‌اند (آیه ۱۸).

ترجمه: همان طور که ملاحظه می‌نمائید، به وضوح سخن از تقابل "توحید با طاغوت" است. توحید همان یکتائی است، نه تنها در عقیده، بلکه در عمل نیز. به کسی موحد می‌توان گفت که بیم و امیدش در زندگی فقط به پروردگارش باشد و فقط و فقط فرمان او را (در معیارهای حق و باطل) در زندگی بپذیرد و به راهنمایی کتاب او، نه آراء و احکام اشخاص و زمامداران (در مواردی که با حق تعارض پیدا می‌کند) عمل کند.

اما "طاغوت"، به تعبیر مرحوم طالقانی (ره): "به معنای لغوی و وسیع، هر خودخواه و سرکش براندیشه و آزادی و حق خلق است." (پرتوی از قرآن، ج ۲، ص ۲۰۷)

طاغوت که از ریشه "طغیان" است، بر هر فرد و جمعیت و جریانی که همچون رودخانه طغیان کرده و از بسترو حدّ و مرز خود تجاوز می‌کند تعلق می‌گیرد، پس ساده نگری است اگر آن را در تخت و تاج، یا عبا و عمامه منحصر نماییم. هرگاه مراقبت مردم از عملکرد حاکمان متوقف گردد و توحید به شرک و شخصیت پرستی آلوده شود، باید منتظر ظهور و بروز طاغوتی متناسب با نظام سیاسی موجود بود. از این منظر هیتلر و استالین و صدام و امثالهم نیز در تعبیر دینی طاغوت شمرده می‌شوند. به همین ترتیب "ولایت مطلقه" یک فرد، حتی یک صنف و طبقه و جریان سیاسی نیز بر مقدرات یک ملت، بدون رضایت قلبی آنان، نمونه بارز و آشکاری از طغیان می‌باشد.

در جامعه طاغوت زده، از هر نوع عشق، برای دینداری و خداپرستی، مادام که به منافع حاکمان صدمه‌ای نزنند و متعرض قدرت آنان نگردد، مانعی نیست. همچنان که در نظام سلطنتی سابق برای دینداری‌های سنتی محافظه کارانه، که در آداب و تشریفات خلاصه می‌شد، مانعیتی نبود، اما وقتی "توحید" به معنای نفی شرک و شخصیت پرستی مطرح می‌شود و "ربوبیت" خدا در برابر "ارباب"های متفرق و حاکمیت ملت به جای استبداد مطلقه عنوان می‌شود، سرکوب و سربه دار شدن‌ها آغاز می‌گردد.

آیه مورد بحث در این مقاله، برخلاف آنچه اغلب گفته شده، دقیقاً انگشت بر تقابل توحید با طاغوت گرائی گذاشته، به مؤمنینی بشارت می‌دهد که از به رسمیت شناختن طاغوت و پذیرش تولید و تبعیت او سرباز زده، با بازگشت به پروردگار و تبعیت انحصاری از قول (کتاب راهنمای عمل) او، خط مشی زندگی خود را ترسیم می‌کنند. خداوند تنها این گروه را هدایت شده و خردمند شمرده است.

عبدالعلی بازرگان

۲۱ اسفند ماه ۱۳۸۸

۱۲ مارچ ۲۰۱۰

۱- البته کسانی الف و لام در کلمه "القول" را الف و لام جنس (نه معرفه) تلقی کرده و از آن معنای اقوال (سخنان) گرفته‌اند که به نظر این قلم با سیاق آیه سنخیت ندارد.

۲- جمله: "فیتبعون احسنه" (از بهترینش پیروی می‌کنند) این سؤال را برای کسانی مطرح کرده است که مگر کلام خدا به و بهتر و خوب و خوبترین دارد که ما از بین آنها انتخاب کنیم؟! و چنین نتیجه گرفته‌اند که موضوع آیه باید گزینش میان گفتار مختلف انسان‌ها (نه قول خدا) باشد. در حالی که قرآن فراوان از این تفاوت‌ها دارد که از جمله می‌توان به مخیر کردن مؤمنین در مقابله به مثل با دشمن یا عفو و گذشت اشاره کرد که البته حالت دوم بهتر است. و یا در اختلافات خانوادگی میان همسران با یکدیگر یا با فرزندان، چهار عکس‌العمل را که سلسله مراتب تفضیلی دارد (عفو، صفا، غفر، رحمت) توصیه کرده است (تغابن ۱۴ تا ۱۶)